

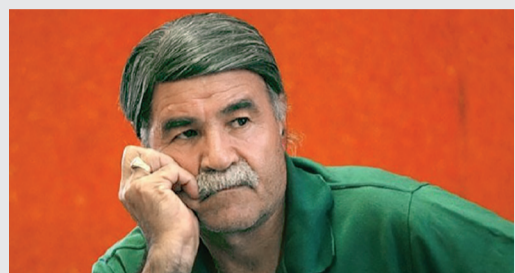
عامل ارتباط ایرانی‌ها با فلسفه غرب

بهمن نامور مطلق: گوینو، حکیم سبزواری را می‌شناخته و میان علما به ملاصدرا توجه می‌کند، زیرا ملاصدرا توانسته حکمت ایرانی‌ها را زنده کند. وی سبزواری را خیلی نمی‌شناخته و احتمالاً به سرافش می‌رفته است. ما گوینو را به عنوان فیلسوف می‌شناسیم، ولی فیلسوفی قوی نبوده است. گوینو در ایران، دکارت را تدریس می‌کند و می‌خواهد ایرانی‌ها را با فلسفه غرب آشنا کند و اولین ارتباط ایرانی‌ها با فلسفه غرب توسط گوینو شکل می‌گیرد. گوینو به خاطر نژاد مرتبط به ایران علاقه‌مند بوده، ولی کماکان نگاه از بالا داشته است.



کانت، دازاین را مطرح کرد

منوچهر صانعی دره‌بیدی: بیشترین ترجمه آثار کانت به فارسی به قلم من است. من همه آثار کانت را به آلمانی خوانده‌ام و با چم و خم آثارش آشنا هستم و پیچیدگی‌های اندیشه او را می‌دانم. یک مشکل دیگر مترجمان و مولفان فارسی در این است که کانت را از طریق ترجمه‌های انگلیسی خوانده و ترجمه کرده‌اند. فی‌المثل یک اشتباه در ترجمه Dasein دازاین است. می‌دانیم که پیش از هایدگر این کانت بود که مفهوم Dasein را مطرح کرد. عموم مترجمان انگلیسی این را به اگرستانس ترجمه کرده‌اند که غلط است و همین درک غلط به فارسی هم منتقل شده است.



تمدن اسلامی، ایدئولوژیک نیست

حمید پارسائیا: اگر خواسته‌ها و آواهای انسانی حاکم شود، حتی اگر عقلا نیستی هم در افق شناخت تجربی باشد، عقلا نیستی ابزار را به اسارت می‌گیرد. رویکرد انتقادی‌ای که پس از فروپاشی جریان‌های پوزیتویستی شکل می‌گیرد، رسمیت بخشیدن به اراده هواسا؛ و مرجعیت می‌بخشد به این اراده برای تولید دانش؛ یعنی اراده انسان هاست که دانش‌ها را می‌سازد، نه اینکه دانش و علم پیش‌تر اراده باشد. اراده باید بر مدار حقیقت عمل کند و اراده است که عقل را می‌سازد؛ تمدن اسلامی در حاشیه عقلا نیستی مربوط به خودش شکل می‌گیرد و یک تمدن ایدئولوژیک نیست، بلکه یک تمدن کاملاً علمی است.



بزرگداشت شهابی خراسانی

مراسم بزرگداشت مرحوم استاد محمود شهابی خراسانی، ققیه، حقوقدان و استاد ممتاز دانشگاه تهران، چهارشنبه دوم مردادماه ۱۳۹۸ در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی برگزار می‌شود. در این مراسم که از ساعت ۱۷:۳۰ تا ۱۹:۳۰ خواهد شد، حسن بلخاری، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ مهدی محقق، رئیس هیات مدیره انجمن؛ سید عبدالله انوار، عضو شورای علمی انجمن؛ اکبر ثبوت، محقق و پژوهشگر؛ محمدحسین ساکت، عضو هیات مدیره مرکز پژوهشی میراث مکتوب و سیداحمدرضا خضری، مدیر حوزه ریاست و روابط عمومی دانشگاه تهران سخنرانی می‌کنند.



حجاب شبه ترجمه‌ها بر یکی از بزرگ‌ترین آثار معنوی چین باستان

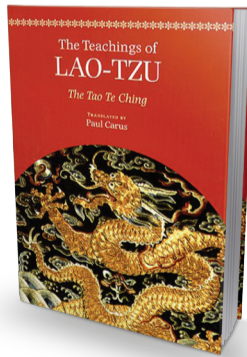
مغالطات شبه معنوی درباره جان دائوده جینگ



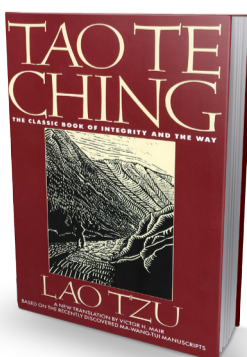
اسماعیل رادپور
پژوهشگر موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

اورسولا له‌گین (۱۸-۱۹۲۹-۲۰۱۸ م.)، رمان‌نویس سبک علمی تخیلی فمینیستی، در سال ۱۹۹۷ شبه‌ترجمه‌ای از «لائو‌تزی دائوده جینگ» به دست داد^(۱) که تحریفی جدی بر این کتاب بود. جالب آنجاست که او زبان چینی کهن و حتی نو نمی‌دانست^(۲)، بلکه از ترجمه پُل کاروس^(۳) بهره‌جسته بود که در اثر خودش الفاظ چینی دائوده جینگ را لیست کرده و در مقابل هر لفظ چینی، معنی انگلیسی را نیز نوشته است. البته از این حیث ابتکاری در کار له‌گین نبود، چه پیش از او دیگرانی [هم] دست به چنین شبه‌ترجمه‌هایی زده بودند، همچون ویتور بینر (۱۹۴۴)^(۴) که چینی نمی‌دانست ولی گمان می‌کرد با «روح چینیان» آشناست^(۵) و استیفن میشل (۱۹۸۸)^(۶) که مدعی است تمارین ذن بودایی بصیرتی بدو بخشید که بی‌آنکه زبان چینی بداند، «این متن را در سطحی فهم می‌کند که دیگر مترجمان هرگز فهم نکرده‌اند»^(۷) و او عموماً خود را «تابع روح متن و نه معنای لفظی» می‌داند^(۸) و توماس مایلز (۱۹۹۲)^(۹) که چینی نمی‌دانست، ولی از چند دانشجوی چینی (بی‌ذکر نام آنها) در دانشگاه ویرجینیای غربی برای شبه‌ترجمه‌اش یاری گرفت.^(۱۰) از جمله تحریفات له‌گین حذف کردن دلخواه کلمات و عباراتی از دائوده جینگ است که به نظر او «برخلاف روح این کتاب» است.^(۱۱) این کارها کجا و انتظار اهل خرد کجا. توقع ناچیز خردمندان از کسی که اقدام به ترجمه دائوده جینگ می‌کند آن است که مطالعه تفاسیر کهن (دست‌کم تفاسیر، همچون هه‌شانگ گنگ و وانگ‌بی) از لوازم کارش باشد. چه کنیم که این گروه شیمترجمان نخستین شرط بدیهی یعنی مطالعه خود متن - را هم احراز نکرده‌اند. با این همه، جایزه غفلت بزرگ‌تر را به اقبال بی‌نظیر مخاطب غربی و غرب‌زده باید داد که درست به دائوده جینگ‌هایی روی آورده‌اند که تدوین‌گران آنها حتی با زبان مبدأ آشنایی نداشته‌اند تا چه رسد به شناخت زمینه‌های تاریخی و تا چه رسد به آشنایی با تفسیر و چه رسد به مطالعه تطبیقی آن در نظر به سنن دیگر و نهایتاً چه رسد به دست‌یابی به معارف باطنی و تأویل. مخاطب این آثار عموماً کسانی هستند که می‌خواهند از حیس مادیت عالم مدرن وارهند به شرط از ایدئولوژی‌های حاکم بر عصر خود مچور نمانند و تعلیم را هم در ساده‌شده‌ترین صورت ممکن و در کوتاه‌ترین زمان دریافت کنند. این اقبال به سرزمین ما هم کشانیده شد. مترجم محترم شبه‌ترجمه له‌گین در مقدمه خود می‌نویسد:

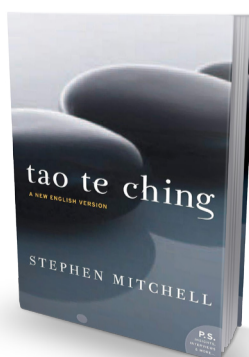
«دلم می‌خواست که یک دائوده جینگ بی‌پایه‌ی صاف و بی‌نقش فراهم کنم، که نمی‌شد، یعنی راستش را بخواهید دل و جگرش را نداشتم. بود تا سال ۱۹۹۹، که در توکیو به دائوده جینگ خانم له‌گین برخورد. خودش بود. همانی که من در دل داشتم»^(۱۲) اینکه بعد مسافت ما با متون اصلی از «ترجمه ترجمه» هم گذشته و به «ترجمه ترجمه ترجمه» رسیده است (اثر له‌گین خود «ترجمه ترجمه» است)، بحثی دیگر است که البته جای زار گریستن دارد. اما عجلاناً با رگ‌زدیم به له‌گین. او در سال ۱۹۹۸ در کنفرانسی با موضوع «دائوتیسم و محیط‌زیست» شرکت کرد و به نقدهای بسیاری که از سوی چین‌شناسان و محققان غربی رشته ادیان بر شبه‌ترجمه او از دائوده جینگ طرح شده بود، چنین پاسخ داد: «به‌نظرم، دفاع در برابر بی‌مایه و مبتذل ساختن دائوتیسم جزئی اجتناب‌ناپذیر و لاینفک از کار شما محققان است، ولی شما نیز همچون مدافعان محیط‌زیست در محافظت از دائوتیسم توفیق کامل نخواهید داشت. در دسترس بودن [دائوتیسم] نیز امر اجتناب‌ناپذیر دیگری است. مردم می‌خواهند که از رودخانه و بیابان استفاده کنند. متون دائوتیسم محبوب و عامه‌پسند است. مهاجمان وحشی به دروازه شهر رسیده‌اند و من آنجا ام»^(۱۳)



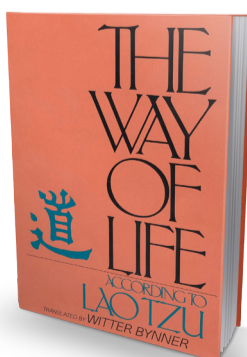
ترجمه پل کاروس از دائوده جینگ. ترجمه له‌گین، باز نویسی و تحریف ترجمه کاروس است



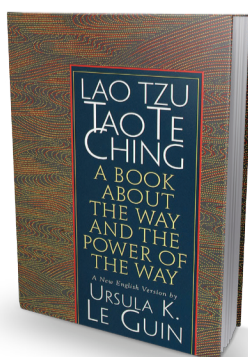
ترجمه توماس مایلز از دائوده جینگ. مایلز چینی نمی‌دانست، ولی از چند دانشجوی چینی در دانشگاه ویرجینیای غربی برای شبه‌ترجمه‌اش یاری گرفت



ترجمه استیفن میشل از دائوده جینگ که مدعی بود بی‌آنکه زبان چینی بداند، «این متن را در سطحی فهم می‌کند که دیگر مترجمان هرگز فهم نکرده‌اند»



ترجمه ویتور بینر از دائوده جینگ. بینر چینی نمی‌دانست ولی گمان می‌کرد با «روح چینیان» آشناست



ترجمه اورسولا له‌گین از دائوده جینگ. له‌گین چینی نمی‌دانست و می‌گفت محققان می‌توانند از «بدهمی‌های امثال او از دائوده جینگ» استفاده کنند

گفتار روز

پاسخ داود مهدوی‌زادگان به عباس عبدی
کشف حقیقت یا کاهش مرارت؟



کوشش [عباس عبدی در یادداشت قوت استدلال، نه جایگاه رسمی] نه از باب «کشف حقیقت»، بلکه از باب «کاهش مرارت» است. نباید از وی انتظار داشت که درباره حقیقت انتخابات سال ۸۸ و ادعای تقلب که از سوی جریان اصلاح‌خواهی طرح شده است، مطلبی بازگو کند. او فقط می‌کوشد مرارت حاصله از این موضوع سیاسی و روز را بکاهد. حتماً بیان نکردن متعلق این مرارت هم به خاطر سیاستمدار بودنش است و الا باید معلوم و مشکوف می‌ساخت که تبعات مرارت‌آمیز چنین احکامی به چه کسی یا کدام جریان سیاسی بازمی‌گردد.

گرچه یادداشت عبدی به قصد مشکوف‌سازی حقیقت نیست ولی نمی‌توان آن را عاری از حقیقت دانست. نکات مهمی در آن است که ارزش تحلیل دارد و چون این نکات یا حقایق جنبه شخصی ندارد و اختصاصی وی نیست و مربوط به رویکرد فکری-سیاسی جریان موسوم به اصلاحات بلکه فراتر از آن (جریان تجدیدخواه غرب‌گرا) است؛ ارزش نقد آن را دو چندان می‌کند. والا مطالعه گفته‌های سیاستمداری که وظیفه خود را کشف حقیقت نمی‌داند و از مخاطب می‌خواهد چنین خواسته‌ای را کنار بگذارد، چه سودی به غیر افزودن مرارت دارد؟ کاهش مرارت و در سختی نبودن مطلوب است؛ لیکن اگر می‌توان فرض کرد این کاهش مرارت مبتنی بر کشف حقیقت نیست، چگونه این کاهش محقق می‌شود؟ چگونه می‌توان بدون بیسان حقیقت امر و اثبات یاد حقایق تاریخی، مرارت سیاسی را کم کرد؟

اکنون این پرسش مطرح است که چگونه سیاستمدار با سخن‌های خاکستری خود می‌تواند مرارت سیاسی را کاهش دهد؟ واضح است که او قصد دروغ گفتن یا بیان حقیقت را ندارد. چون فرض مسأله بر این امر استوار است. لاجرم، او به گونه‌ای مبهم و متشابه و مغلط‌روزانه سخن می‌گوید تا مرارت سیاسی کاسته شود. یک نمونه سخن خاکستری همین تحلیلی است که عباس عبدی در یادداشت خود ارائه کرده است.

نکته مهم آن است که آیا به راستی با سخن خاکستری می‌توان شدت مرارت‌ها، به‌ویژه مرارت سیاسی را کاست یا آنکه همچنان در مرارت می‌مانیم؟ عقل سلیم به چنین پرسشی، پاسخ مثبت نمی‌دهد. چون از منظر نقل سلیم، حقیقت را تنها با حقیقت می‌توان اثبات کرد. هیچ حقی به‌وسیله غیر حق اثبات نمی‌شود. وقتی گفته شود که این مرارت سیاسی خاص ناروا است؛ یعنی مرارت ناحقی است و باید زوده شود. زدودن این مرارت ناحق فقط با تکیه بر کشف حقایق است که ممکن می‌شود. حال، اگر سیاستمداری نخواهد مرارت سیاسی خود و جریان متبوعش را با تکیه بر کشف حقیقت رفع کند و تکیه‌اش بر سخن خاکستری است؛ چنین کوششی به معنای آن است که مرارتی که او از آن سخن می‌گوید ناحق نیست یا لاف، معلوم نیست که ناحق باشد. بنابراین، اگر سیاستمداری معتقد به ناروا بودن مرارت‌های خود است؛ برای رفع آن، چاره‌ای از گام برداشتن در مسیر کشف حقیقت ندارد.

اگر عباس عبدی بر این باور است جریان موسوم به اصلاحات از پیی اعتراض به روند انتخابات سال ۸۸، گرفتار مرارت‌های ناروا شده است؛ باید همانند مورخ و دانشمند حقیقت‌جو، به کشف حقیقت امر انتخابات ۸۸ بپردازد. او و جریان اصلاح‌گر راهی جز این ندارند و اگر نمی‌خواهند مرارت سیاسی را از راه کشف حقیقت بکاهند؛ پس باید بدانند که به طریق اولی از راه سخنان خاکستری نخواهند توانست به این خواسته دست یابند. بلکه راه خاکستری، در تشدید مرارت، دست‌کمی از راه دروغ و جعل نیست.

پی‌نوشت‌ها:

1. Tao Te Ching: A Book about the Way and the Power of the Way, (pseudo) translated by Le Guin (Boston, US & London, UK: Shabhal, 1997).
2. له‌گین خود می‌نویسد: «این کتاب صرفاً بازگردانی است و نه ترجمه. من چینی نمی‌دانم (همان، ابتدای بخش یادداشت‌ها).
3. Paul Carus.
4. The Way of Life According to Lao-tzu: An American Version, (pseudo) translated by Witter Bynner (New York, US: John Day Co., 1944).
5. همان، ص ۱۴.
6. Tao Te Ching: A New English Version, (pseudo) translated by Stephen Mitchell (New York, US: Harper & Row, 1988).
7. مصاحبه مطبوعاتی، بنگرید به <https://t.me/Daoismir>.
8. می‌گوید: «من احساس می‌کنم [در ترجمه] آزادی بسیاری دارم، چرا که تابع روح متن هستم و نه معنای لفظی آن».
9. Tao Te Ching: About the Way of Nature and Its Power, (pseudo) translated by Thomas H. Miles (New York, US: Avery Publishing Group, 1992).
10. همان، ص ۷۱.
11. له‌گین در توضیح حذف عبارت‌سی از دائوده جینگ، بند ۲۵ می‌نویسد: «گمان می‌کنم که نسخه‌نویسی کنفوسیوسی ذکر شهاب را وارد متن کرده باشد. وجود شاه معنای این شعر را ضایع می‌کند و بر ضد روح این کتاب است. من او را از سلطنت خلع کردم» (Tao Te Ching، ص ۱۹۹۷، ص ۱۱۴).
12. لائوزه، دائوده جینگ، برگردانی از اورسولا ک. له‌گین، ترجمه ع. پاشایی (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶)، پیشگفتار مترجم.
13. Web Article - Remembering Ursula K. Le Guin (1929-2018): Author, Activist, Amateur Scholar of Religion. Web Access: <http://rsn.aarweb.org/remembering-ursula-k-le-guin>.
14. همان.
15. بنگرید به یادداشت شماره ۱۰. له‌گین در جای دیگر بسیاری از ترجمه‌های دائوده جینگ را نقد می‌کند به این علت که به «روح» این کتاب «خیانت می‌کنند (Tao Te Ching)، ۱۹۹۷، ذیل منابع.